

ماهیت دولت نبوی، اصول، ایده ها و اختیارات

علی اکبر نوایی

چکیده

انسان کامل پرتوی از ذات لایزال الهی و مظهر انسان کامل، حقیقت وجودی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است، و به همین جهت خلافت و نیابت کبری و عظمای الهی به او تفویض گردیده است. او مظهر تام فیض اعظم الهی است، تجلی وجودی آن پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله، در مقام خلافت است، او آمده تا دست انسان‌ها را بگیرد و از چاه طبیعت خارج نماید و به اوج عظمت و ملکوت الهی عروج دهد. به این دلیل است که در مقام تجلی حکومتی وضعیتی منحصر به خویش دارد و ماهیت دولتش الهی است. او خلیفه اعظم خدا در تعینات حکومتی است و حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله خلافت و نیابتی از جانب خداوند متعال است که دعوت به خداوند و سیر الی الله روح حرکت او را

بیان می‌نماید. حکومتش نقشی بارز در شدن انسان دارد و ابزار و وسیله‌ای برای این منظور است. کرامت انسان، قرب به خدا، الهی شدن انسان، فلسفه و ماهیت اصلی این حکومت را تشکیل می‌دهد. لذا قدرت‌ش با معنویت گره خورده، حق‌مداری، ارزش‌گرایی، نزاهت، در جوهر حکومتش قرار دارد که نتایج گرانسنگی را حاکمیتش به ارمغان آورده، زدودن جهل و خرافه، گشودن افقی جدید فراروی انسان، طرد حاکمیت‌های نفس‌مدار، نهادینه سازی ارزش‌ها، نفی قوانین بشری و... ره آورده‌های گرانسنگ این حکومت‌اند. اصول حاکم بر دولت نبوی، چند اصل کلیدی است: نجات و رهایی بشر، با نوعی آموزه‌های رحمانی و با روشی ویژه، ایجاد و بسط ارزش‌های اخلاقی، با آموزه‌های اخلاقی و عمل خویش؛ تحکیم و توسعه‌ی عدالت، با ابزار تعلیم و تربیت و قدرت حاکمیت.

ایده‌ها و آرمان‌های دولت نبوی جهانی کردن ارزش‌ها و تعمیم آموزه‌ها به سطوح انسانی، نفی خدایان دروغین و سلطه‌گری از زندگی بشر، و تثبیت ارزش‌های اخلاقی در فرد و جامعه، ایده‌های آن بزرگ را نشان می‌دهند.

دولت، در راستای تحقق آرمان‌ها و ایده‌های فوق و بسط عدالت و آزادی و کرامت، از اختیاراتی برخوردار است، همچون اختیارات اجتماعی، سیاسی، قضایی، اختیارات اقتصادی و اختیارات ویژه‌ی حکومتی مبنی بر صدور احکام حکومتی. این حکومت، همواره مدل و الگویی راستین است.

واژگان کلیدی: خلافت، نیابت کبری، معنویت، نزاهت، آرمان، اختیارات، عدالت، اخلاق.

مقدمه

انسان کامل پرتوی از ذات لایزال الهی است و مظهر انسان کامل، حقیقت وجودی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقیقت محمدیه، خلافت و نیابت کبری و عظمای الهی است. او مظهر تام و تمام فیض اقدس الهی است و مقامی برتر و والاتر از

مقام شخص رسول اعظم صلی الله علیه و آله وجود ندارد.

وجود شریف او را انوار الهی احاطه نموده و لذا از وجهه نظر و عمل با سایرین تفاوت دارد و بدین صورت شناخت آن مقام نورانی و عظیم، برای ما که از بسیاری معارف فاصله داریم، کاری ممکن و میسر نمی‌باشد، مگر آن که پرتوی از عظمت‌های وجودی‌اش را ادراک کنیم؛ «انما کانت حکمته فردیه لانه اکمل موجود و لهذا بدء به الامر و ختم»، کلمه‌ی محمدیه حکمت فردی است، زیرا که او کامل‌ترین موجود عالم است و بدین جهت جهان با او شروع شده و با وجود او خاتمه می‌یابد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در عالم خلق و در ظهورات انسانی، تجلیات گونه‌گونی داشته‌اند که از بزرگ‌ترین ظهورات و تجلیات وجودی آن انسان الهی، تجلی در مقام خلافت است. خلافتی که باز خود تجلیاتی دارد که یکی از تجلیاتش، وارد نمودن خلافت الهی به درون اجتماع انسانی در قالب حکومت است. این شخصیت ربانی، آمده است تا دست انسان‌ها را بگیرد و از رخوت طبیعت خارج نموده و به اوج عظمت برساند، لذا در تجلیات حکومتی، مقامی منحصر به خویش دارد. حکومتش از بعد نظری، ماهیتی ممتاز یافته و در حوزه‌ی عمل نیز ماهیتی ویژه دارد. این تفاوت در حوزه‌ی نظر و در ساحت عمل، باعث گردیده که حکومت الهی آن گرامی و دولت متشکله و کریمه‌ی آن حبیب خدا، ماهیتی کاملاً متمایز و ویژه داشته باشد. آن پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله، اسوه و الگوی همه‌ی بشریت است، خصوصاً مسلمانان که داعیه‌ی پیروی و انقیاد و اطاعت و پیروی از آن حضرت را دارند. بدین روی شناخت ماهیت، اهداف و آرمان‌ها و اصول حاکم بر این حکومت الهی، کاری لازم، ضروری و راهگشاست و جهت عمل امت را در حوزه‌ی سیاست و حکومت و حکمرانی مشخص خواهد نمود. او معیار حقانیت، تحقق عدالت، اخلاق و فضیلت و علم و آگاهی و انگیزش و رحمت است و حکومتش نیز، حکومتی منطبق بر معیارهای فوق.

در این نوشتار، به ماهیت‌شناسی این حکومت، که تجلی حاکمیت خداوند

است، می‌پردازیم.

ساختار کلی بحث

در ساختار کلی بحث، چهار مرحله مهم را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف - ماهیت دولت نبوی؛ در این مرحله به شناخت ماهیت این حکومت و لزوماً ویژگی‌های ساختمان این حکومت و شاکله‌شناسی حکومت نبوی می‌پردازیم.

ب - اصول حاکم بر دولت نبوی؛ هر دولتی، اصولی را بر خویش حاکم نموده، و در راستای آن اصول حرکت‌ها و اعمال سیاسی خود و دولت‌مردان خویش را شکل می‌دهد. حکومت نبوی نیز اصولی والا و شکوه‌مند را گزینش کرده است. لذا در این بخش به تبیین این اصول و قواعد پایه در حکومت و حکمرانی پیامبر ﷺ می‌پردازیم.

ج - ایده‌ها و آرمان‌ها؛ گرچه ایده‌ها و آرمان‌ها، امواجی هستند که از دریای اصول برمی‌خیزند، اما می‌توان گفت که در چارچوب اصول مطروحه، آرمان‌هایی والا قرار دارد که باید این آرمان‌ها نیز به دلیل راه‌گشا بودن، مورد بررسی و شناسایی قرار گیرند.

د - اختیارات پیامبر ﷺ در حکومت؛ و در نهایت در دل این حاکمیت، باید اختیاراتی وجود داشته باشد که در بخش پایانی به بیان این اختیارات می‌پردازیم.

الف - ماهیت دولت نبوی

در آغاز بحث، سخنی از امام خمینی رحمته‌الله، عارف واصل دوران معاصر را درباره‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنیم، تا خود مدخلی بر شناخت ماهیت دولت و حکومت آن حضرت باشد.

امام خمینی رحمته‌الله، در کتاب مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، چنین می‌نگارند:

این خلیفه‌ی الهی در همه‌ی آینه‌های اسماء ظهور دارد و نورش در همه‌ی آنها منعکس است، برحسب مقدار استعدادی که آینه راست و به اندازه‌ای که آمادگی پذیرش آن نور را دارد و سریان این نور در آن آینه‌ها، همانند سریان نفس است در قوای خود. و با تعین آن خلیفه‌ی الهی مستعین هستند (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۳۲).

این خلافت را ایشان در نبوت می‌دانند:

فا النبوة مقام ظهور الخلافة و الولاية ... (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۷۷).

سپس می‌فرمایند:

برای توروشن شد که شأن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در هر نشه‌ای از نشه‌ها و در هر عالمی از عوالم، آن است که حدود الهی را محافظت نموده و نگذارد که آنها از حد اعتدال خارج شوند و از مقتضای طبیعت آن حدود، جلوگیری نماید، نه آن که مطلقاً جلوگیری کند و نگذارد که مقتضای طبیعی آنان اصلاً ظهور یابد، بلکه از اطلاق آنان جلوگیری کند، ... پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کسی است که با دو اسم «الْحَكْمُ، الْقَدْلُ» ظهور نموده و از این اطلاق طبیعت مانع می‌گردد و به عدالت در قضایا دعوت می‌کند و خلیفه‌ی این پیغمبر باید مظهر او و مظهر صفات او باشد و یک معنای حدیثی که در کافی و توحید است همین است که در توحید می‌فرماید: اولی الامر را با امر به معروف بشناسید و می‌فرماید: اولی الامر را معروف به عدل و احسان بشناسید (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۸۵).

حقیقت محمدیه، همان خلافت و نیابت عظمی و کبری است که آن حضرت، تجلی آن خلافت و تجلی آن نیابت شده‌اند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با خلافت کبرای خودش از ناحیه‌ی خداوند در ساحت حکومت، چهره‌ای به عالم انسانی گشوده و با توجه به نیابت عظمی و کبرایی که دارد، در عرصه‌ی حکومت در مسیر تجلی صفات الهی حرکت نموده است و لذا جوهر حکومتش، آمیخته با مهربانی، تزکیه، تربیت، هدایت، بصیرت، عدالت و سایر صفات الهی گردیده است.

بر او ختم آمده پایان این راه

در او منزل شده ادعوا الی الله

(شبستری، ۱۳۶۱، ۴۸)

یعنی همه‌ی راه‌های گرایش به حقیقت در او ختم گردیده و معیار کامل و اصلی ادعوا الی الله است.

پیامبر ﷺ، خود فرموده است از قول خدای متعال که: «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، ۱۰۸)؛ من دعوت می‌کنم به خداوند با بصیرت و روشنایی خاص، خودم و پیروانم را.

مولوی در مثنوی در باب حقیقت محمدیه، بحث‌ها کرده و با شیوه‌ای زیبا و نگاهی عمیق، وجود پیامبر ﷺ را در اوجی قابل ستایش، ستوده است.

نام احمد، نام جمله اولیاست

چون که صد آمد، نود هم پیش ماست

و پیامبر ﷺ فرموده است:

من به صورت گرز آدم زاده‌ام

پس به معنا جسد جسد افتاده‌ام

حرف قرآن را بدان که ظاهری است

زیر ظاهر، باطن بس قاهری است

زیر آن باطن یکی بطن دگر

عقل انسان خیره گردد در نظر

اندر احمد آن حسی کو قارب است

خفته این دم زیر خاک یثرب است

جسم احمد را تعلق بد بدان

این تغیر، آن تن باشد بدان

همچنین درباره‌ی خلافت و امارت مطلقه‌ی پیامبر ﷺ می‌گوید:

آن امیران عسرب گرد آمدند

نزد پیغمبر منازع می‌شدند

که تو میری هر یک از ما هم امیر

بخش کن این ملک و بخش خود بگیر

هر یکی در بخش خود انصاف جو

توز بخش ما دو دست خود بشو

گفت: میری مرا حق داده است

سروری و امر مطلق داده است

کین قرآن احمد است و دور او

هین بگیرد امر او را اتقوا

(مولوی، بی‌تا، ۷۶۱)

نیابت کبرای پیامبر اعظم ﷺ دارای یک جوهر منحصر به فرد است و آن این است که دست انسان‌ها را بگیرد و به سوی عرش خدا ببرد، آنها را الهی نماید، جانشان را جانی دیگر کند، تا در پرتو این دیگر شدن، همه‌ی نظرها و عمل‌های انسان صبغه‌ی رحمانی و الهی بیابد.

جایگاه حکومت پیامبر ﷺ در شدن انسان

حکومت پیامبر ﷺ، سلطنت نیست و به معنای حکم راندن شخصی مستبد و مقهور نفسانیات نمی‌باشد، چرا که نفسانیات در ساحت وجود او راهی ندارد، این سخن پیامبر ﷺ، یک تعارف عرفی و معمولی نیست که فرمود:

لو لان الشیاطین یحومون حول قلوب بنی ادم لنظروا الی ملکوت

السموات و الارض (محجة البیضا، ج ۲، ص ۱۲۵)؛ اگر شیطان‌ها دور

قلوب بنی آدم نمی‌چرخیدند، آنها به ملکوت آسمان‌ها و زمین نظر

می‌دوختند.

پیامبر ﷺ آمده تا سلطنت شیطان را از دل‌ها براند و حاکمیت الهی را بر قلوب

بشری نهادینه سازد.

با این اشارت، در می‌یابیم که همه‌ی تلاش‌های پیامبر ﷺ هم در راستای رهانیدن انسان از سلطه‌ی شیطان و حرکت به سمت حکومت خدا و عرش الوهی است. او می‌خواهد انسانی الهی و عرشی تربیت کند و همین است معنای آموختن دانایی و حکمت و انجام تزکیه در نهاد انسان. در فرایند انجام این امر الوهی، حکومت پیامبر ﷺ، از ساختاری ویژه و منحصر به آن وجود مبارک برخوردار است؛ ساختاری که جز به خدایی شدن انسان‌ها منجر نمی‌گردد. حکومت پیامبر ﷺ، طرح‌واره‌ای است عملیاتی در راستای آرمان‌های اصولی پیامبر ﷺ و در افکار، علایق و انگیزه‌ها و سائقه‌هایی که در جان پیامبر ﷺ، عامل حرکت و تلاش و پیکار و استقامت گردیده‌اند.

حکومت پیامبر ﷺ، ابزار و وسیله و نیز ظرف و فضایی برای شدن انسان و نورانی گردیدن وجود او می‌باشد، «عقیده‌ی راسخ و ایمان پایدار، مردمان عادی را مسلمانانی امین و بااخلاص می‌سازد که به هنگام ورود به صحنه‌ی اجتماع و پذیرش مسؤلیت‌های مدنی، نمونه‌های زیبایی از سلوک و رفتار اسلامی را به نمایش گذارند، و برنامه‌های عبادی، مانند نمازهای پنجگانه یومیه و قرائت قرآن و دیگر عبادت‌هایی که پیامبر ﷺ مسلمانان را به آن فرمان داد، و خود، با کامل‌ترین صورت به انجام آن می‌پرداخت، کاری در همین راستا و به منظور تربیت انسان‌های کارآمد، و امین و راست‌کردار بود، و حتی خود آن حضرت و تعدادی اندک از یاران مخلص او عبادت‌هایی مانند نماز شب، را با ذوق و اشتیاق کامل وارد برنامه‌ی زندگی خود کرده بودند» (سالم الصفار، ۱۳۸۳، ۶۰).
با همین هدف بلند بوده که حتی در یاران خود، دغدغه‌ای پدید آورد که بسیاری اوقات می‌ترسیدند که نکند ما از دین خارج شده باشیم.

روزی برخی از یارانش به او عرضه داشتند که: «یا رسول الله تخاف علینا النفاق» (کلینی، ۱۳۹۴ هـ، ۲۵۰)؛ ای رسول خدا ما می‌ترسیم منافق شده باشیم.

پیامبر ﷺ پرسیدند: چرا؟

گفتند: وقتی که در نزد شما می‌باشیم و شما برای ما سخن می‌گویید، حالی معنوی می‌یابیم، ولی بعد که از حضورتان می‌رویم، و شمعنا اولادنا و...؛ برمی‌گردیم به حال اول.

حضرت ﷺ فرمودند: نه، این انفاق نیست. قهراً در حضور من، چنین حالتی دارد. بعد این جمله را فرمودند: که اگر به همین حالتی که دارید، بعداً هم باقی بمانید، ملائکه می‌آیند و با شما مصافحه می‌کنند و شما روی آب می‌توانید راه بروید.

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

و ه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد

ساقیا جام می‌ام ده که نگارنده‌ی غیب

نیست معلوم که در پرده‌ی اسرار چه کرد

آن که پر نقش زد این دایره‌ی مینایی

کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

(حافظ، غزل ۱۴۱)

از فراز بالا دانسته می‌شود که جهت‌گیری کلی پیامبر ﷺ، آن بود که نفوس انسانی را پرورد، آنها را در راه آورده و نفوسشان را تکمیل کند «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (عباس قمی، ۱۳۹۹ هـ، ۴۱۰)؛ برانگیخته شدم تا کرامت‌ها و بزرگواری‌های اخلاق را در نفوس تکمیل نمایم.

این نکته‌ی کلیدی را از این جا می‌فهمیم که پیامبر اکرم ﷺ در کلیات مسائل و در مبانی حرکت خویش در درون حاکمیت ده ساله‌ی مدینه، همواره در انتظار وحی الهی بودند و در مواردی که وحی الهی تکلیفی را مشخص نموده و مبنای کلی را به پیامبر ﷺ داده است در راستای آن مبانی حرکت می‌کردند. این اساسی‌ترین مسأله در حوزه‌ی حاکمیت رسول خدا ﷺ بود.

اساسی‌ترین مسأله در حوزه حاکمیت رسول خدا ﷺ این بود که آن

حضرت ﷺ برای اقدامات مهم اجتماعی به انتظار وحی و فرمان الهی

بشری نهادینه سازد.

با این اشارت، در می‌یابیم که همه‌ی تلاش‌های پیامبر ﷺ هم در راستای رهانیدن انسان از سلطه‌ی شیطان و حرکت به سمت حکومت خدا و عرش الوهی است. او می‌خواهد انسانی الهی و عرشی تربیت کند و همین است معنای آموختن دانایی و حکمت و انجام تزکیه در نهاد انسان. در فرایند انجام این امر الوهی، حکومت پیامبر ﷺ، از ساختاری ویژه و منحصر به آن وجود مبارک برخوردار است؛ ساختاری که جز به خدایی شدن انسان‌ها منجر نمی‌گردد. حکومت پیامبر ﷺ، طرح‌واره‌ای است عملیاتی در راستای آرمان‌های اصولی پیامبر ﷺ و در افکار، علایق و انگیزه‌ها و سائقه‌هایی که در جان پیامبر ﷺ، عامل حرکت و تلاش و پیکار و استقامت گردیده‌اند.

حکومت پیامبر ﷺ، ابزار و وسیله و نیز ظرف و فضای برای شدن انسان و نورانی گردیدن وجود او می‌باشد، «عقیده‌ی راسخ و ایمان پایدار، مردمان عادی را مسلمانانی امین و بااخلاص می‌سازد که به هنگام ورود به صحنه‌ی اجتماع و پذیرش مسؤلیت‌های مدنی، نمونه‌های زیبایی از سلوک و رفتار اسلامی را به نمایش گذارند، و برنامه‌های عبادی، مانند نمازهای پنجگانه یومیه و قرائت قرآن و دیگر عبادت‌هایی که پیامبر ﷺ مسلمانان را به آن فرمان داد، و خود، با کامل‌ترین صورت به انجام آن می‌پرداخت، کاری در همین راستا و به منظور تربیت انسان‌های کارآمد، و امین و راست‌کردار بود، و حتی خود آن حضرت و تعدادی اندک از یاران مخلص او عبادت‌هایی مانند نماز شب، را با ذوق و اشتیاق کامل وارد برنامه‌ی زندگی خود کرده بودند» (سالم الصفار، ۱۳۸۳، ۶۰).

با همین هدف بلند بوده که حتی در یاران خود، دغدغه‌ای پدید آورد که بسیاری اوقات می‌ترسیدند که نکند ما از دین خارج شده باشیم.

روزی برخی از یارانش به او عرضه داشتند که: «یا رسول الله تخاف علینا النفاق» (کلینی، ۱۳۹۴ هـ، ۲۵۰)؛ ای رسول خدا ما می‌ترسیم منافق شده باشیم.

پیامبر ﷺ پرسیدند: چرا؟

گفتند: وقتی که در نزد شما می‌ایم و شما برای ما سخن می‌گویید، حالی معنوی می‌یابیم، ولی بعد که از حضورتان می‌رویم، و شما اولادنا و... برمی‌گردیم به حال اول.

حضرت ﷺ فرمودند: نه، این اتفاق نیست. قهراً در حضور من، چنین حالتی دارد. بعد این جمله را فرمودند: که اگر به همین حالتی که دارید، بعداً هم باقی بمانید، ملائکه می‌آیند و با شما مصافحه می‌کنند و شما روی آب می‌توانید راه بروید.

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

و ه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد

ساقیا جام می‌ام ده که نگارنده‌ی غیب

نیست معلوم که در پرده‌ی اسرار چه کرد

آن که پر نقش زد این دایره‌ی مینایی

کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

(حافظ، غزل ۱۴۱)

از فراز بالا دانسته می‌شود که جهت‌گیری کلی پیامبر ﷺ، آن بود که نفوس انسانی را پرورد، آنها را در راه آورده و نفوسشان را تکمیل کند «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (عباس قمی، ۱۳۹۹ هـ، ۴۱۰)؛ برانگیخته شدم تا کرامت‌ها و بزرگواری‌های اخلاق را در نفوس تکمیل نمایم.

این نکته‌ی کلیدی را از این جا می‌فهمیم که پیامبر اکرم ﷺ در کلیات مسائل و در مبانی حرکت خویش در درون حاکمیت ده ساله‌ی مدینه، همواره در انتظار وحی الهی بودند و در مواردی که وحی الهی تکلیفی را مشخص نموده و مبنای کلی را به پیامبر ﷺ داده است در راستای آن مبانی حرکت می‌کردند. این اساسی‌ترین مسأله در حوزه‌ی حاکمیت رسول خدا ﷺ بود.

اساسی‌ترین مسأله در حوزه حاکمیت رسول خدا ﷺ این بود که آن

حضرت ﷺ برای اقدامات مهم اجتماعی به انتظار وحی و فرمان الهی

می‌نشست. و حتی اگر انگیزه‌ها و شرایط لازم برای کاری فراهم بود، باز هم بدون اذن خدا دست به آن کار نمی‌زد (سالم الصفار، ۱۳۸۳ هـ، ۲۲).
 نظام اسلامی، با شریعت و احکام واضح و قوانین متکی بر ایمان و عقیده، جامع بین دین و دنیای مردم است، در این نظام، حاکمیت از آن خداست که بالاتر از حاکمیت مردم است و شخص حاکم و همه‌ی سازمان‌های تحت امرش، ملزم به رعایت احکام الهی می‌باشند (سالم الصفار، ۱۳۸۳ هـ، ۲۷).

ماهیت الهی معطوف به کرامت انسانی

از مجموع اقدامات، تأکیدها و الزام‌هایی که در ناحیه‌ی حاکمیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده و از نتایج عملی حاکمیت آن حضرت، و مرامنامه‌ای که حاکم بر اندیشه‌ی آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده و در عرصه‌ی عمل در حوزه‌ی حاکمیت پیاده شده است، یک نکته‌ی بلند را در باب ماهیت حکومت نبوی ادراک می‌کنیم، و آن این است که حکومت نبوی در قوانین مبنایی حاکمیت، در ساختار مدیریت، انتصاب مدیران، ساختار حاکمیت و نهادها و ساختارهای اجتماعی کاملاً ماهیت الهی داشته و امری نیست که با انگیزه‌های شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله و یا خواست نفس مدارانه‌ی اجتماعی تحقق یافته باشد. شاکله‌ی حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله، شاکله‌ای الهی، معنوی، رحمانی و ملکوتی است.

درآمیختگی قدرت و معنویت

یکی از مسائل روشن و مشخص در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله، در آمیختگی قدرت و معنویت بود. در اندیشه‌ی ایشان، قدرت، برای قدرت نیست، چنان که سیره‌ی همه‌ی قدرت‌مندان عالم بوده که قدرت، ابزاری برای اجرای نفسانیات و توسعه‌ی نفسانی قدرت است.

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذُنًا وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (نمل، ۲۴)؛ همانا حاکمان و فرمانروایان (غیرمنزه) هنگامی که به

شهری وارد شوند، آن را به فساد کشیده و عزت و سربلندی اهل آن را به ذلت و خواری تبدیل می‌کنند و به این صورت عمل می‌نمایند.
 این، روایتی از قدرت‌های غیرمنزه در قالبی عام و فراگیر است، یعنی همه‌ی حکومت‌های طاغوتی و نفسانی از چنین ماهیتی برخوردارند.
 اما در رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قدرت، در آمیخته با معنویت است، یعنی فلسفه‌ی قدرت در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله، خدمت به انسانیت و توسعه‌ی انسانیت و کرامت و معنویت و توسعه‌ی ارزش‌های آسمانی است که بشر استعداد آن را دارد که این ارزش‌ها را در خود نهادینه نماید.

پیامبر صلی الله علیه و آله تأسیس دولت را با ساختن مسجد آغاز کرد، تا قدرت و قانون را با عبادت و اطاعت خدا همراه بدارد و الگویی نیکو برای همه‌ی رهبران و زمامداران باشد (سالم الصفار، ۱۳۸۳ هـ، ۹).
 پیامبر صلی الله علیه و آله در همه‌ی شؤونات زندگی اسوه است. علی رضی الله عنه در این باره می‌فرماید:

و لقد كان في رسول الله صلی الله علیه و آله كاف لك في الاسوة، و دليل لك على ذم الدنيا و عيبها و كثرة مخازيها و مساويها (صحيح صالح، ۱۳۸۷ هـ، ۲۲۶، خ ۱۶۰)؛ محققاً رسول خدا برای شما الگو و اسوه‌ی کاملی است و کفایت است در اسوه گرفتن، و راهنمایی است روشن بر نکوهش و نکوهیدگی دنیا و عیب آن و بسیاری لغزش‌گاه‌ها و بدی‌های آن.

حکومت آن حضرت صلی الله علیه و آله، به لحاظ ماهیت و مضمون و به لحاظ عمل و اقدام، هرگز مبتنی بر جباریت و ستم‌گری نبوده است، بلکه حاکمیتی مبتنی بر رحم و مدارا و هدایت و شفقت و رحمت بوده است. باز هم علی رضی الله عنه است که سیره‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در حاکمیت، تشریح می‌فرماید:

كان رسول الله صلی الله علیه و آله سهل الخلق، دائم الجشي، لبن الجانب، ليس بفظ ولا غليظ ولا سخاب ولا فحاش ولا عياش ولا مزاح... (مجلسی، ۱۳۵۴، ۱۲، ۱۵۲)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله نرم‌خو بود، همواره خوش‌رو و

متبسم بود، خشن و سنگدل نبود، تندخو و دشنام دهنده و عیب جو و پرمزاج نبود.

چنان که می‌بینیم در عین اقتدار از نزاهت برخوردار است و لذا قدرت تنزیه شده‌ای در دست آن گرامی بود. اگر به ایشان اسائهی ادب می‌شد، هرگز از قدرت خویش برای تنبیه غافل و فاقد معرفت اقدام نمی‌کرد، بلکه او را می‌بخشید و هرگز جز برای حق خشمگین نمی‌شد.

ملا محسن فیض کاشانی در *محجة البیضاء* مطلبی را درباره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

روزی عرب بیابانی وارد مدینه شد، به مسجد آمد تا از پیامبر صلی الله علیه و آله پول بگیرد، وقتی که وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله در میان اصحاب بودند. عرب، حاجت گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله به او کمکی فرمود، ولی او قانع نشد و سخن بی‌ادبانه و درشتی زد. یاران در خشم شدند و خواستند به سختی تنبیهش نمایند، پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شدند و آن مرد عرب را به خانه بردند و مقدار دیگری به او کمک کردند. اعرابی دید که وضع زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز شباهتی به حکام ندارد. عرب اظهار تشکر کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو دیروز لحن درشتی داشتی و در حضور جمع غضبناک شدی، ممکن است کلمه‌ی تشکر را در حضور جمع بیان داری؟ اعرابی گفت: حتماً. او به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد شد و در حضور مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله تشکر کرد. اصحاب خندیدند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم فرمود: مثل من و این گونه افراد، مثل همان مردی است که شترش ریمده بود و فرار می‌کرد، مردم برای کمک به صاحب شتر، دنبال شتر می‌دویدند و او بیشتر فرار می‌کرد. صاحب شتر گفت: ره‌ایش کنید، من خود می‌دانم چگونه رامش کنم. سپس جلو رفت و مهار شترش را گرفت.

حالا اگر شما را دیروز آزاد گذاشته بودم، این اعرابی را به بدشکلی کیفر می‌دادید، ولی من مانع شدم و خودم با نرمی و ملاطفت رامش کردم (فیض کاشانی، ۱۳۶۴، ۴، ۱۱۹).

قرآن مجید، درباره‌اش می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (فرقان، ۵۶)؛ ما ترا نفرستادیم، مگر

رحمتی برای جهانیان.

از مجموع این فرازاها درمی‌یابیم که ماهیت حکومت و قدرت در دست پیامبر صلی الله علیه و آله، کاملاً ماهیتی رحمانی و معطوف به ارزش‌های الهی دارد و واجد فلسفه‌ی تربیتی ویژه‌ای است که حاکمیت و اقتدار او را از سایرین جدا می‌نماید. در نهایت در خصوص ماهیت حاکمیت نبوی می‌توانیم چند ویژگی بارز را که این ماهیت را به خوبی عینی می‌نمایند، بیان کنیم:

- ۱) حق‌مداری و حق‌گرایی حاکمیت؛
- ۲) معطوف بودن قدرت و حاکمیت به ارزش‌ها و نه نفسانیات شخصی؛
- ۳) برخورداری از فلسفه‌ی تربیتی ترکیه و رشد و شدن انسان؛
- ۴) نزاهت حکومت، حاکمان و سیستم حاکمیت؛
- ۵) ولایت مطلقه‌ی الهیه در بسط خاک و در بسط جغرافیای اجتماعی؛
- ۶) خلافت از جانب خدا، به عنوان خلافت و نیابت کبرا و همگامی با ولایت مطلقه.

نتایج این حاکمیت در عرصه‌ی بشری

این حاکمیت، با ماهیت اشاره شده، در عرصه‌ی بشری و تاریخی اجتماعی، ره‌آورد‌های گران‌سنگی را برای بشریت داشته و در همان دوره‌ی محدود، تابلویی زیبا و درخشان و ممتاز و برجسته بر سر در تاریخ انسانی نصب نموده که می‌توان با سمت‌گیری خاصی که این حاکمیت داشته است، چند نتیجه‌ی درخشان را هم دریافت:

- ۱) زدودن جهل و خرافه و روشن ساختن ضمیر انسان‌ها به اینکه نه تسلیم حاکمانی ستمگر باشند و نه خود را در دام جهل‌ها و خرافه‌ها محبوس و گرفتار نمایند؛

۲) گشودن افقی جدید فراروی انسان‌ها در عرصه‌ی حاکمیت و قدرت؛
 ۳) طرد حاکمیت‌های نفس‌مدار، با نصب امامت راستین در قله‌ی تاریخ اسلامی؛
 ۴) نهادینه سازی ارزش‌ها در دوره‌ی محدود حاکمیت، و ارائه‌ی الگو برای صالحان در گستره‌ی تاریخی؛
 ۵) نفی قوانین خودساخته‌ی بشری و القای این نکته که قانون برای اداره‌ی جامعه‌ی انسانی، فقط قانون خداوند است و نه جز آن.
 این‌ها همگی ساختار و ماهیت الهی، ارزشی و انسانی حاکمیتش را بیان می‌دارد.

حکومت و اداره‌ی جدید، جز در میان ملل مذهبی نظیری نداشت و از هر نوع حکومت و اداره‌ای که تاریخ به یاد می‌آورد، بعید می‌نمود (جلال الدین فارسی، ۲۵۳۷، ۱۳۸).

ماهیت حکومت اسلامی، رویه‌ی آن را ملاطفت‌آمیز و مشورتی ساخته، آن حضرت، «ولایت» را سرپرستی و حمایت دوستانه و مشفقانه می‌شناسد، که متصدی خدمت برادر وار است (همان، ۲۵۳۵، ۱۳۹).

در نهایت آن حضرت صلی الله علیه و آله، توفیقات سترگی در عرصه‌ی حاکمیت آمیخته با کرامت و ارزش به دست آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پرتو تعالیم آسمانی، کارمندانی درستکار و شرافت‌مند و دلسوز و فعال تربیت کرد و با این اقدام تحولی ژرف در دستگاه دولت و سازمان اداری پدید آورد که در جهان بی‌سابقه بود؛ کارمندانی خداترس و بلند نظر، آن هم از مردمی وحشی و تبهکار ... عبدالله بن رواحه یک عنصر جاهلی، چنان منقلب شده و به درجه‌ای از تعالی اخلاقی فرارفته که رفتارش، به عنوان یک مأمور و کارمند دولت، می‌تواند سرمشق نیک همه‌ی جهانیان تا بازپسین دوره‌ی تاریخ باشد. مأمور شده بود از اهالی خیر مالیات بر درآمد بگیرد و برای کار می‌بایست محصولات و عوائد کشاورزی آنان را بسنجد تا از روی آن مبلغ مالیات معلوم شود. وقتی به آنجا رفت یهود خیر، به رسم

همیشگی از پی تطمیع او برآمده رشوه‌ای عرضه کردند که از جواهرات زانیشان بود ... بی‌درنگ رشوه را پس زد و تقییح کرد که: گرچه شما اهل خیر، پیش من از هر کس منفورترید، اما این باعث نمی‌شود که در کار اخذ مالیات بر شما ستم کنم، ضمناً هرگز حق عموم را به خاطر رشوه‌ای پایمال نخواهم کرد، رشوه‌تان حرام است و گرفتنش حرام خواری (جلال الدین فارسی، ۲۵۳۷، ۱۴۰).

ب - اصول حاکم بر دولت نبوی

در نتیجه‌ی کنکاش ماهیت‌شناسانه‌ی حاکمیت نبوی و در نتیجه‌ی رهیافت‌های بلند تاریخی حاکمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، به چند اصل حاکم در دولت الهی ایشان دست می‌یابیم که در کلیه‌ی حرکت‌ها، سیاست‌ها و سخنان و اقدامات ایشان انعکاس یافته است.

۱) اصل نجات بشر

اصل مبنایی حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله، نجات است؛ یعنی فلسفه‌ی حکومت، در نظر ایشان، فلسفه‌ی نجات بشر است. این مسأله، در خور بحثی تفصیلی است، اما در این مختصر به بخشی از آن اشاره می‌کنیم و شاید چند سؤال کلیدی را در این راستا بشود مطرح نمود.

۱) آن حضرت می‌خواسته بشریت را از چه چیزهایی نجات بدهد؟

۲) با چه آموزه‌ها و تعالیمی می‌خواسته نجات بدهد؟

۳) با چه نوع حاکمیتی می‌توانسته نجات بدهد؟

۴) با چه روش حکومتی، این نجات امکان داشته؟

۵) عرصه‌های نجات چیستند، آیا فردی‌اند، یا اجتماعی و یا تاریخی یا ...؟

این‌ها سؤال‌هایی کلیدی است که باید در نوشتاری جداگانه مورد بررسی و

تبیین قرار گیرند.

قرآن مجید، این اصل عالی را بدین شکل توضیح می‌دهد.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف، ۱۵۷)؛ کسانی که پیروی می‌کنند از رسول نبی (پیامبر فرستاده شده) و پیغمبرانی که در تورات و انجیل که در دست آنهاست نام او را نگاشته می‌یابند، آنها را امر به معروف کرده و نهی از منکر می‌نماید، پاکی‌ها را بر آنها حلال می‌فرماید و پلیدی‌ها را حرام می‌گرداند، بار گران را از روی دوش آنها برمی‌دارد و زنجیرهای بسته شده بر وجودشان را می‌گسلد، پس آنهایی که به او گرویدند و از نوری که به او نازل شده پیروی کردند، در حقیقت گروه رستگارانند.

در همین راستا، قرآن مجید به ایشان امر می‌کند که چنین بگویند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (صف، ۱۱-۱۰)؛ ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات بخشد دلالت کنم، آن تجارت این است که به خدا و رسول او ایمان آرید و با مال و جان در راه خدا جهاد کنید، این کار از هر تجارت اگر دانا باشید برای شما بهتر است.

۲) ایجاد و بسط ارزش‌های اخلاقی

پیام آور دین (محمد خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله)، تلاشی و صف‌ناپذیر در راستای تحقق این اصل عالی و الهی دارد که به ایجاد و بسط ارزش‌های اخلاقی بپردازد، آنها را در درون جامعه نهادینه نمایند، اصول ارزشی را در جان انسان‌ها بریزد، آنها را

پالایش نموده و پیرورد و انسان‌هایی درست کردار، مؤمن، الهی، ارزش مدار پیرورد.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَنْ يَكُونُوا صَلَاحًا مُبِينًا (آل عمران، ۱۶۴)؛ خدا بر اهل ایمان منت نهاد که رسولی از خود آنها در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوس آنان را از هر نقص و آلاشی پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد، هر چند از آن پیش گمراهی آنان آشکار باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله، مبشر رهایی و معلم بزرگ اخلاق است و لذا اخلاقیات، کرامت‌ها و ارزش‌های عالی در وجود او نهادینه شده که خداوند در ستایش و عظمتش می‌فرماید: «أَنْتَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴)؛ همانا تو ای پیامبر صلی الله علیه و آله دارای اخلاق بسیار بزرگی هستی.

الگوی تربیتی و سازنده‌ی اخلاق نبوی و مدل تربیتی و انسان‌سازی ایشان، سرمشق یک حرکت بزرگ و سلوک متعالی اخلاقی است. او آمده است تا انسان را از زشتی‌های اخلاق برهاند، و به وادی نورانی کرامت‌های اخلاقی سوق دهد.

۳) تحکیم و توسعه‌ی عدالت

در عالی‌ترین سطح هدفی پیامبران صلی الله علیه و آله، عنصر عدالت قرار دارد؛ عدالتی که از درون جان انسان‌ها و با میل باطنی آنها بجوشد و عمل شود، که از آن به قسط تعبیر فرموده، «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید، ۲۵)؛ ما پیامبران صلی الله علیه و آله خود را با برهان‌های روشن فرستادیم و به آنها کتاب و میزان (معیار سنجش حق و عدل) عنایت کردیم، تا که در نتیجه مردم به قسط (برابری و عدل) قیام نمایند.

اصل عدالت، در ذات و گوهر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار دارد، تربیت و تهذیب و تزکیه، مقدمه‌ی رخداده عدالت است، زیرا عدالت، در مرحله‌ی نخست،

آن چیزی است که در جان فرد بنشیند و تدریجاً او را در حوزه‌ی عمل به اقدام به امر عدالت وادارد. نفس غیر تزکیه شده، هرگز نخواهد توانست به عدالت قیام نماید. او آمده است تا در نتیجه‌ی تزکیه و تربیت و تهذیب اخلاق، همگی آحاد جامعه‌ی انسانی به عدالت برخیزند و آن را از ضمیر جان خود مطالبه نمایند.

همه‌ی کارهای اجتماعی پیامبر ﷺ به شیوه‌ی اداری و برنامه‌ریزی شده انجام می‌گرفت و نمونه‌های زیبا و شگفت‌آوری از اجرای عدالت به زیردستان به نمایش می‌گذاشت، چه او حتی در نگاه کردن و تبسم بر روی آنان تفاوت نمی‌گذاشت و امور را چنان اداره می‌کرد که هر کس به حقی که سزاوار است برسد (سالم الصفار، ۱۳۸۳ هـ، ۶۴).

پیامبر ﷺ، به خوبی می‌داند که هر جامعه و حکومتی که در آن عنصر «عدالت» غایب باشد و ملاک و معیار اعمال، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، عنصر عدالت نباشد، ریشه‌های حکومت در چنین جامعه‌ای سست خواهد بود. لذا پیامبر اسلام ﷺ، خود، به این مقوله قیام کردند و از پرتو عدالت پیامبر ﷺ، همه‌ی کسانی که در حوزه‌ی حاکمیت آن حضرت قرار داشتند، از لطف عدالت پیامبر ﷺ برخوردار بودند.

بسیاری از یهودیان مدینه، به عدالت آن حضرت ﷺ اقرار داشتند، چون تسخام و نزاعی بین آنها و یا مسلمانان رخ می‌داد، به داوری آن حضرت ﷺ، رضایت می‌دادند، چرا که می‌دانستند آن حضرت ﷺ اهل رشوه نیست و جز به حق و عدل داوری نمی‌کند (جوان مهر، ۱۳۸۳، ۱۴۷).

گستره‌ی عدل اسلامی به قدری وسعت دارد که حتی کسانی را که به موضع‌گیری علیه اسلام نشسته‌اند را هم شامل می‌گردد. پیامبر ﷺ، براساس عدالت، حاضر نشدند حتی دشمنانی همچون سهیل بن عمرو مورد آزار قرار گیرند. اصول عالی دیگری در رسالت پیامبر اعظم ﷺ وجود دارد که فقط به اشاره‌ی کوتاهی اکتفا می‌کنیم.

اصولی همچون حق محوری و حق‌گرایی، توحید‌گرایی، ایمان‌گرایی و...

ج - ایده‌ها و آرمان‌های پیامبر اعظم ﷺ

آرمان‌های هدف‌دار هر فرد حکایت از گستره‌ی وجودی آن فرد می‌نماید، و در واقع ایده‌ها و آرمان‌ها بازتاب‌های روح هر شخص هستند. برخی در حیات دنیوی ایده‌های حقیر و نازلی دارند و آرمان‌هایشان بسیار حقیر است، که این حقارت ایده و آرمان، نشانه‌ی حقارت شخصیتی آنان است. پیغمبر اکرم ﷺ خود فرموده است:

ان الله يحب معالی الامور (آمدی، عرر و درر، ۱۳۹۸ هـ، ۴۶۸)؛
خداوند همت‌ها و اراده‌های بلند را دوست می‌دارد.

و این تربیت شده‌ی دامان پیامبر اکرم ﷺ، علی علیه السلام، است که می‌فرماید:
قدر الرجل علی قدر همته (صبحی صالح، ۱۳۸۷ هـ، ۳۰۲)؛ وزن و ارزش هر فردی به وزن و ارزش همت اوست.

پیامبر اعظم ﷺ، که در عالی‌ترین افق عالم وجود از نظر کمالات روحی و فضایل نفسانی قرار دارد، دارای آرمان‌هایی بسیار عالی و سترگ است که با شاخص‌های روحی آن حضرت ﷺ تناسب دارد که می‌توان آنها را به صورت ذیل و فهرست‌گونه مورد اشاره قرار داد.

(۱) جهانی کردن اصول ارزشی

از اصول ارزشی پایه، همچون نجات بشر، اخلاقی شدن بشر، عدالت‌گرایی بشر و حق‌گرایی یاد کردیم و توضیح دادیم که اصول حاکم بر روش رهبری آن حضرت ﷺ، آن موارد بوده است. اکنون این اشاره را ضروری دانسته و به نکته‌ای بدیع اشاره می‌کنیم، که پیامبر اکرم ﷺ این اصول را نمی‌خواهد در سطح محدود جزیره‌ی العرب حاکم نماید. این‌ها به صورت ایده‌ای جهانی، عام، انسانی و فرازمانی و فرامکانی می‌باشند.

در قرآن مجید، این حقیقت عالی منعکس شده که او برای همه‌ی جهانیان مایه‌ی رحمت است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (فرقان، ۵۶)؛ ما تو را به سوی انسان‌ها نفرستادیم، مگر این که رحمتی برای جهانیان باشی.

محتوای دعوت پیامبر ﷺ، محتوایی عام، بشری و انسانی است و مختص قبیله و طایفه‌ای خاص نمی‌باشد، زیرا در محتوای دعوت، آموزه‌های کلی و رهایی‌بخش برای انسانیت نهفته است.

علی رضی الله عنه در نهج البلاغه می‌فرماید:

ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعة من الامم و اغترام من الفتن و انتشار من الامور و تلظ من الحروب و الدنيا كاسفة النور ظاهرة الغرور، علی حین اصفرار من ورقها و اياس من ثمرها، و اغرورار من مائها، قد درست منار الهدی، و ظهرت اعلام الردی، فهی متهجمة لاهلها عابسة فی وجه طالبها، ثمرها الفتنة و طعامها الجیفة و شعارها الخوف و دثارها السیف (صبحی صالح، خ ۸۹، ۱۳۸۷ هـ، ۷۲)؛ او را هنگامی فرستاد که پیامبران صلی الله علیهم و آلهم و سلم نبودند و مردمان در خوابی گران می‌غنودند، اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگ‌ها فروزان، جهان تیره، فریب دنیا بر همه چیره و مستولی، باغ آن افسرده و برگ آن زرد و پژمرده، میوه‌اش نومیدی، آتش در دل زمین ناپدید، نشانه‌های درستکاری ناپیدا، علامت‌های گمراهی نمودار، دنیا با مردم خود ناخوشرو و با خواهنده‌ی خویش دژم و ترش روی، بارش محنت و آزار، خوردنیش گندیده، درونش بیم، برونش تیغ مرگبار.

وضعیتی که علی رضی الله عنه به توصیفش پرداخته، وضعیتی جهانی بوده است.

۲) نفی خدایان دروغین و سلطه گران

اندیشه‌ی اسلامی و آموزه‌های نبوی، با آیین‌های حاکمه‌ی غیرالهی، در تضادی

بنیادی قرار دارد، زیرا جوهر آیین‌های حاکمه‌ی غیرالهی بر سلطه‌ی جبارانه و ظالمانه بر انسان است؛ آنها شرک آلودند، و بر مبنای تعدد خدایان و پرستش انسان‌نماهای متکبر و جاهل استوارند، خصلت فعال ما پشاه بودن در نظام‌های مبتنی بر دروغ و سلطه وجود دارد.

ماهیت دعوت نبوی، آزادی‌بخش است. خصلت آزادی‌بخشی دعوت نبوی آن بود که انسان‌هایی را که در نظام‌های جور و ستم و حاکمیت دروغین، تبدیل به موجوداتی حقیر و بی‌مقدار می‌شدند و تا سطح حیوان تنزل داده می‌شدند، آزاد می‌نمود.

با تجدید و گسترش عقاید توحیدی در میان چنین جماعات مشرک، این امکان پدید می‌شد که بینش آنان نسبت به زندگانی و نقششان در جهان تغییر پذیرد و بر اثر آن سلوک و خلق و خوی آنان بهبود یابد، چنان که عرب جاهلیت را جز با معتقد ساختن به آن، راه نجات و رستگاری متصور نبود (جلال‌الدین فارسی، ۲۵۳۷، ۵۶).

خصلت آزادی‌بخشی و نفی سلطه، خصلتی درونی در رسالت محمد صلی الله علیه و آله است، اوست که همواره بشریت را به این ایده و آرمان عالی و بلند دعوت می‌کند.

۳) تثبیت کرامت‌ها و ارزش‌های اخلاقی

آن حضرت صلی الله علیه و آله، خود در قله‌ی رفیع اخلاق کریمه جای داشت که مرغ اندیشه‌ی هیچ انسانی، قادر به پرواز در آن اوج نمی‌باشد. خود آن حضرت صلی الله علیه و آله، از خداوند می‌خواست، که: «اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۱۲، ۱۷۶)؛ پروردگارا، همان گونه که اندام و خلقت مرا نیکو ساختی، اخلاقم را نیکو فرما. آن حضرت صلی الله علیه و آله در راستای نهادینه کردن اخلاق و تثبیت ارزش‌های بلند اخلاقی، برترین تلاش و کوشش را به کار برد. اندیشه‌ی او آن بود که همه‌ی انسان‌ها در کره‌ی خاکی، به کرامت‌های اخلاقی بگرایند و به ارزش‌های پای‌بندی

یابند.

در این راستا، آن حضرت ﷺ، عمل شخصی خود را الگو قرار داد که خداوند در قرآن مجید، به او خطاب کرد: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴)؛ ای پیامبر ﷺ تو را اخلاق و خوی و خصلتی بس بزرگ و کریم است.

پیامبر ﷺ، در حضور خویش در صحنه‌ی ظهورات اجتماعی، مثل اعلای رفق، مدارا، عنو و گذشت و اغماض، تواضع و فروتنی، رحمت و شفقت و مهربانی، احترام به شخصیت دیگران، خوش‌رویی، مشورت و احترام به آراء دیگران، پی‌گیری عدالت و بی‌قرار اجرای داد و دادگری، انصاف، قانون‌مداری و حق‌گرایی بود و بالاخره مجمع همه‌ی فضایل و کرامت‌های عالی الهی، به حکم خلافت صفاتی که از ناحیه‌ی خدای متعال یافته است.

این خصلت‌ها، در حکومت و ملک‌داری پیامبر ﷺ متجلی بودند.

او در حکومت خویش، آزادی، حریت، مناعت نفس، بلندی مقام، ذلت‌ناپذیری و آزادی درونی و معنوی را به نمایش می‌نهاد تا بتواند حکومت خود را الگویی فراروی حکومت‌های بشری در گستره‌ی تاریخی قرار دهد.

اختیارات پیامبر اکرم ﷺ

ولایت پیامبر اکرم ﷺ، ولایت مطلقه است که به معنای عمومیت ولایت و شمول و گستردگی این ولایت است. این مسأله را در موارد مختلفی در قرآن مجید مشاهده می‌کنیم.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (نساء، ۶۵)؛ نه چنین است، قسم به خدای تو، ایان به حقیقت اهل ایمان نمی‌شوند، مگر آن که در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه به هر حکمی که (به سود و زیان آنها) کنی، هیچ‌گونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند.

این آیه‌ی شریفه، ولایت مطلقه‌ی رسول اکرم ﷺ را بر نفوس انسان‌ها و اموری که در جامعه‌ی آنها وجود دارد، بیان می‌نماید و این که پیامبر ﷺ، چنان ولایت مطلقه دارد که هیچ‌کس را اجازتی نیست که سر از فرمانش بگرداند. همچنین، برتری اراده و حکم پیامبر ﷺ را بر مؤمنان بیان می‌کند. «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (قیامت، ۳۴)؛ پیامبر ﷺ اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها.

این‌ها و تعداد فراوان دیگری از آیات هستند که شمول و گستردگی و اطلاق ولایت پیامبر اکرم ﷺ را بیان می‌نماید. اولویت پیامبر ﷺ، همه‌ی شؤونات انسانی را شامل است؛ چه این که فقط او خلیفه‌ی مطلق و تام الهی است، که در راستای این خلافت و ولایت مطلقه و نیابت کبری، اختیارات ذیل را برخوردار بوده‌اند.

۱) اختیارات اجتماعی، سیاسی

ایشان در حوزه‌ی اجتماع، زعیم و رهبر مطلق است. هر فرمانی که می‌دهد، واجب بوده و عمل بدان امر، از ناحیه‌ی مؤمنان قطعی است.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر، ۷)؛ آن چه پیغمبر برایتان آورده بگیرید و عمل کنید، و آن چه که شما را نهی کرده، رها کنید.

در حیطه‌ی اختیارات اجتماعی ایشان، حکمیت ایشان برای جامعه‌ی متدینان به شکل مطلق بوده است.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (نساء، ۶۵)؛ قسم به خدایت که آنها ایمانشان کامل نیست، مگر این که تو را در امور خودشان، حکم قرار دهند، پس تنگنایی در نفس خود برای عمل به فرمانت نبینند و تسلیم کامل امر تو باشند.

رسول اکرم ﷺ از جانب خدا حق داشت که در اختلافات میان مردم قضاوت کند (مطهری، ۱۳۶۴، ۴۸).

در حوزه‌ی اختیارات اجتماعی، پیامبر اکرم ﷺ جهت تمشیت امور اجتماعی، نظم جامعه، حرکت اجتماعی، رفع مشکلات فراروی اجتماع، حل اختلافات، فرمان‌های اکید، و... اقدامات لازم را انجام می‌دادند. اعمال ولایت مطلقه، از سوی پیامبر ﷺ، قلمرو وسیعی را دربرمی‌گیرد. مباحث مربوط به تراحم اهم و مهم، مباحث مربوط به مصالح و منافع عامه، به احداث راه‌ها و تصرف در اموال مردم و اخذ مالیات‌ها، خراج، حقوق قضایی، کیفری و... همه در دایره‌ی ولایت مطلقه‌ی رسول اکرم ﷺ قرار داشتند.

از آن جا که ولی، جانشین خدا و مظهر سلطه و قدرت عادلانه‌ی الهی در زمین است، از همه‌ی امکانات و استعدادهایی که در وجود انسان‌ها برای تکامل و تعالی نهاده شده، به سود آنان بهره‌برداری می‌کند و از این که حتی اندکی از این زمینه‌های مساعد در راه زیان انسانیت به کار رود و یا نابود گردد که این نیز خود زیان بزرگی است، مانع می‌گردد... آنان را به کار و ابتکار سوق می‌دهد، یاد خدا (نماز)، تقسیم عادلانه‌ی ثروت (زکات)، اشاعه‌ی نیکی‌ها و دفع بدی‌ها (امر به معروف و نهی از منکر) را برنامه‌ی اساسی خویش قرار می‌دهد (سید علی خامنه‌ای، ۱۳۵۴، بی‌نا، ۱۰۴).

اختیارات حوزه‌ی اجتماع و سیاست، از ناحیه‌ی رسول اکرم ﷺ، منشأ صدور فرمان‌های فراوانی بوده است که در مطاوی تاریخی، این تصمیمات، منشأ خیزش‌های بزرگی در حاکمیت فضیلت‌ها و عدالت‌ها و بسط معروف گردیده است. در حیطه‌ی اختیارات اجتماعی و حکومتی، اختیارات قضایی، نظامی و سیاسی نهفته است.

۲) اختیارات اقتصادی

یکی از اهداف بلند پیامبری و نبوت، تحقق عدالت و بسط و گسترش آن در

جامعه‌ی انسانی است. عدالت اسلامی متضمن مصونیت مالی، عرض و آبرو و شخصیت افراد است. در عدالت اسلامی، هرگز ظلم و اجحاف بر دیگران قابل تحمل نمی‌باشد. عدالت، زمینه‌ی ظهور و بروز استعدادها و کمالات فرد و جامعه می‌باشد، با عدالت است که جامعه به امنیت و آرامش دست می‌یابد.

این، عدل مطلق است که ترازوی آن با حب و بغض کج نمی‌شود و هیچ دوستی و دشمنی، قواعد آن را تغییر نمی‌دهد و تحت تأثیر خویشاوندی افراد و دشمنی اقوام قرار نمی‌گیرد و افراد امت اسلامی همگی از آن بهره می‌برند و هیچ حسب و نسب و مال و مقامی باعث جدایی بین آنان نمی‌شود، چنان که ملت‌های دیگر نیز از آن بهره می‌برند؛ گرچه بین آنان و مسلمانان دشمنی باشد و این، یک روشی است که هیچ قانون داخلی و بین‌المللی تاکنون به پایه آن نرسیده است (سید قطب، بی‌تا، ۱۹۵).

پیامبر ﷺ در صدد اجرای چنین عدالتی است؛ عدالتی الهی، فراگیر، پراز خیرات و برکات. تحقق چنین عدالتی تنها با موعظه و نصیحت و صدور فرمان مبنی بر این که افراد، عدالت را ایجاد کنند نمی‌باشد، بلکه باید حاکم دینی، پیامبر ﷺ یا امام معصوم ﷺ، از اختیار و اقتداری مطلق برخوردار باشد. این مسأله علاوه بر برهان‌های قطعی عقلی و ضرورت‌های اجتماعی، مسأله‌ای است که در عرفان ارزنده‌ی اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و در واقع، یکی از ظهورات ولایت کلیه است که اختیار در تصرف در اموال و اعیان کونیه دارد. «فان خلافته خلافة فی الظهور فی الحقایق الکونیه و نبوته اظهار کمالات مبدئه المتعال و ابراز الاسماء و الصفات من حضرة الجمع ذی الجلال و ولایتہ التصرف التام فی جمیع مراتب الغیب و الشهود تصرف النفس الانسانیة فی اجزاء بدنہا...» (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۱۶۳)؛ خلافت او عبارت است از خلافت در ظهور در حقایق کونیه (هستی) و نبوتش عبارت است از اظهار کمالات مبدأ متعال و آشکار نمودن اسماء و صفات از حضرت جمع ذوالجلال و ولایتش عبارت است از تصرف تام در همه‌ی مراتب غیب و شهود، همان گونه که نفس انسان در اجزاء بدنش تصرف می‌کند.

اختیارات اقتصادی پیامبر ﷺ، تصرف او است در همه‌ی اموال و ثروت‌ها که

شامل ثروت‌های حاصله در دست افراد و یا انفال و ثروت‌های عمومی و یا گنج‌ها و... می‌باشد، چه که خداوند زمین را در اختیار ولی خودش قرار داده است.

اختیارات اقتصادی را خداوند به پیامبر ﷺ داده است.

قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ (انفال، ۱)؛ بگو همه انفال از خدا و رسول اوست.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ (توبه، ۱۰۳)؛ از اموال آنها جهت تطهیر و تزکیه‌شان صدقه بگیر.

۳) اختیارات در صدور حکم حکومتی

حکم حکومتی، حکمی است که حاکم مطلق اسلامی، به تشخیص خود در دایره‌ی مصلحت‌های عمومی جامعه‌ی اسلامی و در راستای احکام الله، صادر می‌کند و معمولاً در مواردی صادر می‌شود که جامعه در یک بن بست شدید واقع شده باشد و علی‌القاعده، قوانین موجود هم پاسخ‌گو نباشد. در چنین صورتی، پیامبر ﷺ اختیار دارد که به تشخیص خود، در دایره‌ی مصالح عمومی، حکمی صادر کند که نام آن حکم حکومتی است. مانند احکامی که برای آغاز جنگ و یا دفاع و یا ترک جنگ و یا تخریب اماکن و یا ساختن اماکن جدید و... صادر شده است.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (احزاب، ۶۰)؛ پیامبر ﷺ از خود مؤمنان بر آنها حق وسیع‌تری دارد.

این اختیارات دامنه‌ی وسیعی دارد.

حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندی‌های جدید می‌تواند با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلام، یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته، موضوعاً متفق بوده است (مطهری، ۱۳۷۰، ۶۵).

این اختیارات فراتر از اختیاراتی است که در گذشته به آن اشاره کردیم.

نتیجه‌گیری

پیامبر اعظم ﷺ، مظهر انسان کامل و مجلای خلافت و نیابت کبرای الهی و مظهر اتم فیض اعظم الهی است. به همین روی است که در تمام اندیشه‌ها، آراء و عمل‌ها، برآورنده‌ی مراد الهی در صحنه‌ی گیتی است. یکی از قلمروهای اندیشه‌ها و اعمال آن انسان الهی، مقوله‌ی حکومت ظاهری بر جامعه‌ی انسانی است، در تجلی حکومت، خلافت به اوج رسیده و اصولی را بر قلمرو حکومتی خویش، حاکم می‌نماید که در آرمان‌های الهی نهفته است. او در حکومت هم مظهر تجلی اسم الهی است، چنان که صفت عدل الهی، در حکومت او نمودار است. هدف والای او، شدن انسان بر انگاره‌های الهی و معنوی است. حکومتش دارای ماهیت الهی و معطوف به کرامت انسانی است.

نتایج حکومت آن حضرت ﷺ، زدودن جهل و حاکمیت علم الهی است، که در این راستا اصل نجات بشر از کدورت‌ها، جهل‌ها و خرافه‌ها و نفس پرستی‌ها بوده و به بسط ارزش‌های اخلاقی، توسعه‌ی عدالت اجتماعی، به مفهوم اصلی آن و نیز تثبیت ارزش‌ها و نهادینه شدن آنها در درون جان آدمیان منجر گردیده است.

فرجام سخن آن که، حکومت‌های پس از پیامبر ﷺ، خصوصاً در دوره‌ی معاصر (دوره‌ی غیبت) لزوماً به جهت تأسی و اقتدای به آن وجود گرامی، باید در راستای حاکمیت فضیلت‌ها، ارزش‌ها، عدالت و علم و نهادینه شدن آنها بینجامد، تا مفهوم کامل تأسی به عمل و سیره‌ی نبوی تحقق یابد.

منابع و مأخذ

۱) قرآن مجید.

۲) آمدی، عبدالواحد (۱۳۹۸ هـ)، غررالحکم و درر الکلم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- ۳) الصفار، سالم (۱۳۸۳)، سیره پیامبری در رهبری، ترجمه‌ی غلامحسین انصاری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل امیرکبیر.
- ۴) امام خمینی (۱۳۶۰)، صحیفه نور، مرکز نشر آثار امام خمینی.
- ۵) امام خمینی (۱۳۶۵)، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، مرکز نشر آثار امام خمینی.
- ۶) امام علی (۱۳۸۷ هـ)، نهج البلاغه، ترجمه‌ی صبحی صالح،
- ۷) جوان مهر، حسین (۱۳۸۳)، رفتار سیاسی پیامبر ﷺ با مردم، مرکز نشر علوم و معارف قرآنی.
- ۸) حافظ شیرازی، محمد (۱۳۷۸)، دیوان، دارالکتب الاسلامیة.
- ۹) خامنه‌ای، سید علی (۱۳۵۴)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، بی‌نا.
- ۱۰) سید قطب (بی‌تا)، عدالت اجتماعی در اسلام، تهران، امیرکبیر.
- ۱۱) شبستری، محمود (۱۳۶۱)، دیوان، بی‌نا.
- ۱۲) فارسی، جلال‌الدین (۱۳۵۷)، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، انتشارات آسیا.
- ۱۳) فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۶۴)، محجة البیضا، ج ۲، بیروت، انتشارات دارالعلم.
- ۱۴) قمی، شیخ عباس (۱۳۹۹ هـ)، منتهی الامال، تهران، امیرکبیر.
- ۱۵) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۴ هـ)، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- ۱۶) مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۷ هـ)، بحار الانوار، بیروت، دارالعلم.
- ۱۷) مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا.
- ۱۸) مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، فلسفه امامت و رهبری، انتشارات صدرا.
- ۱۹) مولوی، جلال‌الدین محمد (بی‌تا)، مثنوی معنوی، تهران، امیرکبیر.